

# کپی‌رایت جریانی یک طرفه به سود غرب

موسسه فرهنگی  
مرکز هب ان  
انتشارات

اگرچه «انتشارات مدرسه» در زمینه‌ی خرید حق کپی‌رایت فعالیت نداشته و شاید به این زودی‌ها هم نداشته باشد، اما چند سال پیش برای چاپ مجموعه‌ای از ناشر آمریکایی آن، اجازه‌ی چاپ گرفته است.

آقای احمد برادری، معاون فرهنگی انتشارات مدرسه، به قول خودش همان زمان هم مخالف کپی‌رایت بوده و الان هم هست؛ چرا که کپی‌رایت را جریانی یک طرفه به سود غربی‌ها می‌داند که به ما تحمیل شده است.

■ مدتی پیش انتشارات مدرسه در زمینه‌ی خرید امتیاز ترجمه‌ی کتاب‌ها اقداماتی انجام داد. در مورد این اقدامات توضیح می‌دهید؟

به صورت خرید حق کپی‌رایت نبوده است. حدود پنج شش سال پیش، یک مجموعه‌ی شش تایی از یک ناشر آمریکایی به دستمان رسید که مدیرعامل شخصاً اقدام کرد و فقط اجازه‌ی چاپ گرفت. البته من مخالف بودم و هنوز هم هستم و کپی‌رایت را از لحاظ شرعی درست نمی‌دانم.

■ چرا؟

چون کپی‌رایت یک جریان یک طرفه از سوی غربی‌هاست که بر ما تحمیل شده است. آیا مگر غربی‌ها که قرن‌ها علم و دانش و کتاب‌های شرق را دزدیدند و به نام خودشان ثبت کردند،

کپی‌رایت را رعایت کردند؟ این جریان نزدیک به چهار قرن یک طرفه بوده است و طی آن، غربی‌ها همه‌ی منابع علمی شرق را ورق به ورق دزدیدند و تحقیقات علمی‌شان را بر مبنای آن‌ها بنا کردند. حالا امروز ما برای گسترش علم کتابی را ترجمه و تولید می‌کنیم تا به دست بچه‌ها و کارشناسان ما برسد. ما در زمینه‌های علمی سطح بالا و تحقیقات پیچیده، به تألیفات علمی دیگران نیاز داریم، ولی مثلاً در رابطه با حوزه‌ی کتاب کودک و نوجوان، مؤلفان و نویسندگان قوی داریم، طوری که نیازمند ترجمه نیستیم. حال اگر کپی‌رایت به این معنا باشد که به ما اجازه‌ی ترجمه و چاپ ندهند، مگر این‌که قواعدی را رعایت کنیم، درست مثل همین برنامه‌ی هسته‌ای است که می‌گویند به شرطی می‌گذاریم انرژی هسته‌ای داشته باشید که زیر نظر ما باشید.

در واقع غربی‌ها برای ما ظواهر انسانی و حقوقی می‌سازند تا ما را مرعوب کنند و بگویند شما حق دیگران را ضایع می‌کنید و این کار شما غیراخلاقی است. چه‌طور وقتی غرب همه‌ی شرق و منابع آن را غارت کرد غیراخلاقی نبود؟ بنابراین من اصلاً کپی‌رایت را قبول ندارم و آن را یک ایده‌ی استعماری می‌دانم.

■ پس شما موافق نیستید که ایران به جمع کشورهای بیوندد که حق کپی‌رایت را رعایت می‌کنند.

موافق نیستم، چون قبول این نوع معاهده هیچ فایده‌ای برای ایران ندارد. البته اگر بخواهیم به بازار ترجمه‌ی کتاب‌هایمان به زبان‌های دیگر، وارد شویم، قضیه‌ی دیگری است؛ هر چند که این موضوع را بدون کپی‌رایت هم می‌توان پی‌گیری کرد.

#### ■ چگونه؟

مثلاً شما کتابتان را خودتان ترجمه کنید، با ناشر قرارداد ببندید و چاپ کنید. در حال حاضر برخی ناشران عرب، لبنانی و حتی ایرانی این کار را انجام می‌دهند.

■ در حال حاضر برخی ناشران البته به صورت محدود، به خرید حق کپی‌رایت دست زده‌اند. با توجه به این موضوع، شما چشم‌انداز داستان رعایت حق کپی‌رایت در کشور را چگونه می‌بینید؟

تا وقتی که نظام حقوقی ما رعایت این حق را به صورت قانونی به رسمیت نشناسد، همه‌ی این دست اقدامات، حرکت‌های شخصی قلمداد می‌شود. بیشتر ناشران هم فکر منافع اقتصادی‌شان هستند و رعایت حقوق معنوی نویسنده و هدف‌های این چنینی بیشتر ژست است.

در کتاب‌های تصویری، استفاده از سی‌دی اصلی (اورجینال) برای ناشر خیلی مهم است. چون تصویرسازی‌اش سخت است و اگر بخواهند از روی کتاب افسست کنند، کیفیت کار ۱۵ تا ۲۰ درصد پایین می‌آید. شما می‌توانید سی‌دی اصلی یک فرهنگ‌نامه را که تصویرسازی‌اش پنج تا شش هزار دلار هزینه دارد، با ۱۰۰۰ دلار به دست آورید. این یعنی «هلو بپر تو گلو»! چون جای تصاویر و

من اصلاً  
کپی‌رایت را قبول  
ندارم و آن را یک ایده‌ی  
استعماری می‌دانم

نوشته‌ها معلوم است و تنها ترجمه‌ی فارسی را جای‌گزین می‌کنید. اگر بخواهیم تسلیم کپی‌رایت شویم، کلاه سر خودمان گذاشته‌ایم.

### ■ آقای برادری! اگر بخواهیم با جامعه‌ی جهانی پیش برویم و هم‌گام شویم ...

ما برای پیش رفتن با جامعه‌ی جهانی باید جلوتر از آن‌ها باشیم. در این بازی، شما اگر با قواعدی که آن‌ها تعیین می‌کنند حرکت کنید، همیشه در جریان بازی خواهید بود. بهانه‌ی آن‌ها هم معلوم است: دموکراسی، اخلاق خوب، احترام متقابل. این‌ها همه حرف‌های به ظاهر زیبایی بی‌محتوا هستند. چون خودشان سر سوزنی از این مسائل را رعایت نمی‌کنند و هر جا منافعشان به خطر بیفتد، همه‌ی قوانین را زیر پا می‌گذارند. اما آن‌قدر قشنگ فیلم بازی می‌کنند و چنان جیب‌های بقیه را خالی می‌کنند که آدم مات و متحیر می‌ماند. بنابراین اگر ما این گونه محکم برخورد نکنیم، سرمان کلاه می‌رود.

غربی‌ها آدم‌هایی بسیار زیرک، بی‌رحم و بی‌اخلاق هستند. آن‌چه که در غرب هیچ معنایی ندارد، اخلاق است. اخلاق یعنی پول، منافع و قدرت. این سه پایه‌ی زندگی غربی است. همه چیز به استخدام این سه پایه است: اخلاق، دین و سیاست. اگر این سه موضوع باشد دموکراسی هست. اما اگر یکی از این سه ضلع منفعت، قدرت و پول نباشد، همه‌ی قواعد به هم می‌خورد. فراموش نکنیم که غربی‌ها همان‌هایی هستند که در جنگ جهانی دوم ۲۵ میلیون نفر انسان را کشتند. پس نباید گول حرف‌های به ظاهر زیبای آن‌ها را بخوریم.

اگر بخواهیم  
تسلیم کپی‌رایت  
شویم، کلاه سر خودمان  
گذاشته‌ایم